

بازتاب فرهنگ مردمی در آثار آل احمد

فاطمه مدرسی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

موردان شیخ الاسلامی مگری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

عقیده بر آن است که مردمان کهن ایران زمین، بیشتر از مردمان امروزی، اعتقادات و باورهای عامیانه دلبستگی داشتند. این نکته زمانی می‌تواند برای خواننده معنادار باشد که وی بتواند کشور ایران را در گذشته‌های دور در ذهن خویش ترسیم سازد. کشوری که متشکل از اقوام گوناگون، فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، و... است. هر کدام از این اقوام هم خود دارای آداب و رسوم و سنن متفاوت با دیگری است. باید اذعان داشت مجموعه‌ی آداب و رسوم و سنن این اقوام است که فرهنگ مردم ایران را تشکیل و در نتیجه آمیزش آن‌ها با همدیگر، عادات، اخلاق و افکار جدیدی را شکل می‌دهد. « سرزمین ایران علاوه بر این که چندین قرن تاریخ پشت سر دارد، مانند کاروان سرای است که همه قافله‌های بشر از ملل متمدن و وحشی دنیای باستان مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب، مغول، پی در پی در آن بار انداخته و یا با هم تماس و آمیزش داشته‌اند. از این رو کاوش و تحقیق درباره‌ی اعتقادات عوام آن نه تنها از لحاظ علمی و روان‌شناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر

ملل می‌توانیم به ریشه و مبدأ آداب، رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی ببریم. « (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۱)

در خور تأمل است که دانش عوام یا فرهنگ توده‌ی مردم را شاخه‌ای از علم مردم‌شناسی نام نهاده و در تعریف آن گفته‌اند: « دانش عوام یا توده‌شناسی شاخه‌ای است، از علم مردم‌شناسی و عبارت است از علم به آداب و رسوم، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان، ترانه‌ها، سرودها و تصنیف‌های شادی و عزای یک قوم و ملت است که زبان به زبان و ذهن به ذهن از نسلی به نسلی می‌رسد و جمع‌آوری و بررسی و تحقیق آن‌ها بسیاری از نکات تاریک و مبهم زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر و اندیشه و اجمالاً خصایص روحی و ملی آن قوم و ملت را آشکار می‌سازد. » (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۴۳) بر این پایه، می‌توان گفت که این علم در ایران، علمی نو پا و تازه است. پس از آن که فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان توجه دانشمندان اروپایی را به خود جلب کرد و آن‌ها کتاب‌های درخور زیادی را در زمینه‌های مختلف فرهنگ و زبان و ادبیات ایران به رشته‌ی تحریر در آورند، کم‌کم ایرانیان نیز درصدد جمع‌آوری آداب و سنن و رسوم خود برآمدند و آثار ارزشمندی را در این باره به چاپ رسانیدند. البته آرین ژور معتقد است که « صرف نظر از چند کتاب امثال حکم و بعضی از خرافات و اوهام و اعتقاداتی که در تاریخ‌های خصوصی و قصص ایرانی و کتاب‌های طب قدیم یا در کتب و رسالت علوم خفیه - کیمیاگری، فال‌گیری، جفر، رمل، و غیره - آمده تا روزگاران اخیر کسی به فکر جمع و تدوین آن‌ها نبوده و یگانه کتاب مستقلی که درباره‌ی آداب و رسوم عوام در ایران نوشته شده کتاب معروف "کثوم نه" تألیف آقای جمال خوانساری است که به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. » (همان کتاب: ۴۴۸) اثر مهمی که در این زمینه و به شیوه‌ی محققانه نگاشته شد، کتاب امثال و حکم فارسی، اثر علی اکبر دهخدا است، که بعد از مشروطیت به رشته‌ی تحریر در آمد. شایان عنایت است که بعد از شهریور ۱۳۲۰ ادبیات فارسی با ادبیات کوچک و بازاری در آمیخت، به گونه‌ای که مقدار زیادی از لغات و اصطلاحات عامه را که نویسندگان تا آن روزگار از به کار بردن آن‌ها احتراز می‌ورزیدند، مورد استفاده قرار دادند و بدین ترتیب توانستند راه استعمال این قبیل الفاظ و اصطلاحات را در ادبیات، برای نویسندگان دیگر باز نمایند. نویسندگانی مانند: صادق هدایت، جلال آل احمد و ... به این شیوه بهای زیادی دادند. آنها کوشیدند با ورود در بطن جامعه و حضور در میان عاقه‌ی مردم، به پای نقل و صحبت‌های آنان بنشینند و در داستان‌هایشان از قول و فعلشان بهره بگیرند.

این پژوهش بر آن است که مسایل مربوط به آداب و رسوم، عقاید و باورها و اعتقادات ملی و مذهبی را که در داستان های جلال باز تاییده ، بیان نماید.

۱- آداب و رسوم

بسیاری از آداب و رسوم که در ایران رایج است، ریشه در زندگی ایرانیان دارند، رسومی که از دیرباز با ایرانیان بوده و خواهند بود. در پشت سر بسیاری از آداب و رسوم، اسطوره یا یک آیین مذهبی وجود دارد که به مرور زمان آن ها فراموش شده، اما آیین باقی مانده از آن به حیات خود همچنان ادامه می دهد.

۱-۱- آداب و رسوم عید

یکی از کهن ترین و باستانی ترین اعیاد ایرانیان عید نوروز است که نزد آنان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آداب و رسوم نوروز بسیار جالب و مشغول کننده است.

۱-۱-۱. تمهیدات وسایل عید :

۱-۱-۱-۱. خرید شیرینی شب عید

« بعد از اون سال دم پختگی شب عید که مردم تازه کم کم داشتن سر حال میومدن، یه روز یه شیرینی پزی که از قدیم ندیم ما، با شوور بتول - راستی یادم رفت اسمشو بگم - با شهدی حسن رفیق بود سر کوجه می بیندش و میگه رفیق ا شب عیدی اگه بتونی پول مولی راه بندازی، من بلامد دو سه جور نون شیرینی و باقلبایی و نون برنجی می پزیم، خدا بزرگه شاید کار و بارمون بگیره. »
(دیدوبازدید/گنج/۲۸)

۱-۱-۱-۲. تدارکات لباس عید :

« جمعیتی که یا به دیدوبازدید و یا به « شاب دوالزیم » می رفتند تا یک اتوبوس می رسید، به طرف آن هجوم می آوردند. زن ها با چادر نمازهای گل و بوته دار و لب های قرمز قرمز و ابروهای تا به تا و مردا و پسر بچه ها با گیوه های نو و سفید روی هم می ریختند و معلوم نبود این گیوه های نو و این لباس های شیرینی خوران عید از آن میان به چه حال بیرون خواهند آمد. »
(دیدوبازدید/دیدوبازدید/عید/۲۳)

۱-۱-۲. سبزی پلو پختن با ماهی در روز اول عید

« آری ایرانی است و این مراسم: سبزی پلو با ماهی شب عید نوروز، هفت سین، شله زرد و سمنو، رشته پلو، آش رشته ی پشت پا. .. و هزاران آداب دیگر که در نظر اول جز عادات ناچیز و خرافه

های پا در هوایی به نظر نمی‌آید، ولی در حقیقت همه تابع و مولود شرایط زندگی به خصوص ایرانی است. .. ای ایرانی ! (دیدوبازدید/زیارت/۳۶)

۱-۱-۳. دید و بازدید عید:

بعد از تحویل سال که خود مراسم ویژه‌ی خود را دارد، دید و بازدید های خانوادگی آغاز می‌شود که بر حسب ارزش و احترام اعضای خانواده صورت می‌پذیرد و کوچک ترها به دیدن پدر و مادر و خویشاوندان خود می‌روند:

«حلیک سلام ننه جون: عیدت مبارک ؛ صد سال به این سال ها. زیر سایه‌ی امام زمون کرملای معلأ، نجف اشرف، نن جون مگر عید بشه و سالی بیاد و بره که این ورا پیدات بشه ا چرا سر به این ننه جونت نمی‌زنی ؟ ای بی غیرت، من که با شما ها این قدر محبت دارم، چرا شما پوس کلفتا، به من محلی نمی‌ذارین ؟» (دیدوبازدید/دیدوبازدیدعید/۱۶)

۱-۱-۴. عیدی دادن بزرگ ترها:

« وایسا وایسا ننه جون، وایسا به کاریت دارم. .. آها. .. الان می‌آم. .. بیسا ننه جون گرچه قابلی نداره ع. .. ذ. .. ر. .. می. .. خوام، راسی چرا اینا را نخوردی ؟ بیا بی غیرت ا من این حرف ها سرم نمیشه. باید بریزی تو جیبات ببری. .. خاتم بزرگ به اسکناس به من عیدی داد و جیب هایم را از نقل و شیرینی و گندم و شاه دانه پر کرد.» (دیدوبازدید/دیدوبازدیدعید/۱۸)

« خوب ! تشریف می‌برید جانم ؟ ایدکم الله ان شاءالله، خدا عاقبت تمام بندگانش را به خیر کند. بیا جانم این هم دشت شما. ان شاءالله مبارک است. .. آقا یک سکه‌ی نقره‌ی صاحب الزمان، که هرگز خرج نمی‌شد و فقط باید در ته جیب و یا پیخ کیسه بماند به عنوان دشت اول سال به من داده بود. » (دیدوبازدید/دیدوبازدیدعید/۲۲)

۱-۱-۵- سمنو پزی:

یکی از مراسم بسیار جالب ایام نوروز سمنو پزی است . سمنو یک سین، از هفت سین نوروز را در اختیار دارد. سمنو پزی در هر منطقه آداب مخصوص خود را دارد و کسانی که سمنو می‌پزند، نذر و نیاز و حاجاتشان را از سمنو می‌خواهند. برای پختن سمنو از گندم استفاده می‌کنند * بدین صورت که گندم را با آب خیس می‌کنند تا زمانی که گندم جوانه بزند، سپس گندم جوانه زده را می‌گیرند و شیرهی آن را می‌گیرند و با آرد مخلوط می‌کنند و سپس آن را روی آتش می‌گذارند. تشریفات و مراسم سمنو پختن در یک شعر عامیانه چنین بیان شده است:

گندم سبز و سترگی باید	اولاً دیگ بزرگی باید
آب باید بکشی گندم را	جمع باید بکنی مردم را
چشم ناپاک نیفتد بر دیگ	ذره ای خاک نریزد در دیگ
ورنه شیرین نشود شور شود	کچل و زخمی از آن دور شود
دور دیگ سمنو با صلوات	جمع گردند زنسوان و بنات
پیش دیگ سمنو صف در صف	بنشیند همه سبجه بکف
کته کات و کته کوت و کته	هی بخوانند چو شیخ و طلبه
عم قری ، خاله قری نوش کنده	تا که دیگ سمنو جوش کند

(پور افکاری، ۱۳۵۴: ۱۲۲)

جلال آل احمد در کتاب زن زیادی و در داستانی به همین نام - سمنو پزان - به خوبی از این رسم دیرینه ایرانیان یاد کرده است. در این داستان او ضمن توصیف محیطی زنانه و ذکر رفتارها و صحبت های آنان می گوید که رسم دیرینه ای را هم که هر سال در منزل خودشان برپا می شد، باز گو نماید:

«مریم خانم امسال به نذر پنج تن یه من گندم بیشتر از سال های پیشین سبز کرده بود. و بادام ریخته و فندق را هم که خواهرش نذر داشت. پاتیل را هم از شیر فروش سر گذر کرایه می کردند، به هر صورت سال های پیش کار خیلی آسان تر بود.» (زن زیادی/سمنوپزان/۲۷)

در خور ذکر است به هم زدن سمنو برای رسیدن به حاجت و مراد از قدیم در میان ایرانیان مرسوم بود:

«و دم در مطبخ که رسیدیم مریم خانم برگشت و رو به تمام زن های کرد، که ظرف می شستند و... گفت: آهای اقلچماق ها و دخترهاش بیایند، حالا وقتشه حاجت بخواهین.» (زن زیادی/سمنوپزان/۲۶)

۱-۱-۵ - سبزه به در و نحس بودن آن:

سبزه فروردین ماه هر سال برای ایرانیان روز نحسی به شمار می آید. بنابراین مردم در این روز رفتن به صحرا و دامان طبیعت را به ماندن در خانه ترجیح می دهند و با ایجاد روزی خوش و پر نشاط، نحوست این روز را از خود دور می کنند. در این روز، سبزه های را که خانواده ها در خانه سبز کرده اند با خود می آورند و آن را در آب می ریزند. در مناطق بسیاری مرسوم است که دختران دم بنخت سبزه را

گروه می‌زنند تا آرزوی شان برآورده شود. همچنین برای از بین بردن نحوست سیزده به در، سیزده سنگ را پشت سر خود می‌اندازند:

«هنوزسیزده عید نرسیده بود؛ و مردم هنوز سبزه های جور و جورخود را از خانه های خود بیرون نریخته بودند و با آن نحسی سیزده را به در نکرده بودند.» (دیدویازدید/پستیچی ۱۰۲)

۱-۱- ختنه سوران :

ختنه کردن ریشه ای قدیمی نزد مسلمانان دارد. و چون یک فرضیه ی دینی است، در بعضی از نقاط کشور طی مراسم با شکوهی انجام می‌شود. رسم است که اطرافیان معمولاً برای بچه هدایایی می‌آورند. «ختنه سوران نزد بزرگان و اشراف قدیم با شکوه و جلال تمام برگزار و بدین مناسبت، هدایا و پیشکش های تقدیم می‌شده است. فی المثل در ختنه سوران احمد میرزا ولیعهد - احمدشاه قاجار - محمدعلی شاه که برای در هم کوبیدن انقلاب تبریز پولی نداشت، از پیشکش ها و هدایایی که به وسیله ی رجال تقدیم شد، چندان پولی به دست آورد که توانست به این لشکر کشی اقدام نماید.» (همان: ۱۶۶)

«خاله چشم های ریزش را ریز تر کرده بود و در چند دقیقه ای که ساکت شد، گمان می‌کنم به آن لیره های درشتی که می‌گفت - لیره های به درشتی یک نعلبکی - فکر می‌کرد. چه قدر خوب بود که او یک دانه از آن ها را، آری فقط یک دانه از آن ها را می‌داشت و روز ختنه سوران لای قُندانق نووی پنجمش که تازه به دنیا آمده بود، می‌گذاشت.» (دیدویازدید/گنج/۳۰)

۱-۲- بدرقه ی مسافر:

از قدیم در میان ایرانیان مرسوم بود که برای بدرقه کردن مسافر، آب و آینه و قرآن می‌آوردند. «در هنگام حرکت مسافر در یک سینی آینه، یک بشقاب آرد، یک کاسه آب که رویش برگ سبز است می‌آورند، پس از آنکه مسافر را از حلقه ی یاسین رد کردند و از زیر قرآن گذرانند، باید در آینه نگاه بکنند و انگشتش را در آرد بزنند و به پیشانی بگذارند و پشت پایش، آن آب را به زمین پاشند. آب و آینه روشنایی است و آرد برکت است.» (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۸)

«سه بار از زیر قرآن و آب و آرد رد شدم و در مرتبه ی سوم قرآن را بوسیدم و به پیشانی نهادم و در میان هوایی که در اثر دمیدن «آیه الکرسی» ها و «چهار قل» های نزدیکاتم، بوی مسجد و حرم از آن می‌آمد... از در خانه بیرون آمدم.» (دیدویازدید/زیارت/۳۵)

۳-۱- آتش پشت پا:

معمولاً سه روز یا هفت روز پس از بدرقه‌ی مسافر و حرکت وی، آشی موسوم به آتش پشت پا می‌پزند. این آتش نوعی آتش رشته است.

«در طول همه‌ی راه تنها در اندیشه‌ی آتش پشت پایین بودم که برایم خواهند پخت. آتش پشت پایینی که رشته‌های بلند و نازک آن را خواهرم خواهد برید و کاسه‌های نعنای داغ زده‌ی آن را برای خویشاوندانم خواهند فرستاد.» (دیدویازدید/زیارت/۳۶)

۴-۱- آداب و رسوم سوگواری:

جلال آل احمد در کتاب دیدویازدید و داستان کوتاه «تابوت» ضمن آن که گوشه‌های از فقر مردم جامعه را به تصویر می‌کشد. قسمت‌های از آداب و رسوم سوگواری را که قبل از خاک سپاری و بعد از آن صورت می‌پذیرد، بیان می‌دارد:

«راست هم می‌گفت. اگر بنا می‌شد نعش هر کس را با ماشین ببرند، این هم احکام میت را که به جا آورد؟ تابوت را آهسته بردن، تا دم چال قبر، سه مرتبه نعش را به زمین گذاردن تا ترس میت بریزد، استحباب هفت قدم تشییع رفتن، ایجاب حضور در تشییع مؤمنان و مخصوصاً بزرگان و... و... کجا می‌رفت؟» (دیدویازدید/تابوت/۷۱)

۱- باورها و اعتقادات:

در این پژوهش با توجه به باورها و اعتقاداتی که در داستان‌های جلال نمود پیدا کرده‌اند و صرف نظر از تقسیم بندی خاصی که برای باورها و اعتقادات وجود دارد، باورها و اعتقادات موجود در داستان‌های جلال به دو دسته تقسیم شده است؛ با افزودن این نکته که این تقسیم بندی صرفاً در ارتباط با داستان‌های جلال آل احمد صورت گرفته است. برای هر کدام از دسته‌ها، زیر مجموعه‌های نیز در نظر گرفته شده است.

۲-۱- باورها و اعتقادات بومی

۲-۱-۱- چله بری

حقیقت زندگی و شیرینی زندگی را داشتن فرزند گفته‌اند. این گفته بیانگر این حقیقت است که در هر جامعه‌ای نیاز به داشتن کودک در بین انسان‌ها وجود داشته است، به همین علت اگر در خانواده

ای زنی نمی‌توانست باردار شود اعمال مختلفی را انجام می‌داد تا شاید بدین وسیله امیدی حاصل گردد. چله بری یکی از آن اعمال است که زنان نازا آن را انجام می‌دادند. چله بری مخصوص مناطق خاصی کشور بود و اعمال آن نیز در نقاط مختلف فرق می‌کرد. «در تهران اگر زنی آبستن نمی‌شد، می‌گفتند چله به او افتاده است، که چله بری باید کرد و برای این کار او را به حمام یهودیان می‌بردند و سکه‌های زیر پای او قرار می‌دادند، آن گاه زن نازا، به دست خود چهل ساقه تره - گندنا - را ریز ریز می‌کرد و توی خزینه حمام می‌ریخت و برمی‌خواست و یک مشت آب خزینه حمام بر صورت خود می‌زد و از حمام بیرون می‌آمد و پول‌ها را بگیر برمی‌داشت.» (پورافکاری، ۱۳۵۴: ۱۶۲)

اما چله بری تنها به انجام این اعمال ختم نمی‌شد. بعضی از اوقات زنان را وادار می‌کردند که در مرده شور خانه از روی جسد مرده بپرند. انجام این کار نیز بیش تر در تهران معمول بود. «در خراسان هم وقتی زنی باردار شود، ولی بعد دیگر باردار نشود گویند، چله روش افتاده که چله بری می‌کنند. بدین ترتیب که زن از روی جسد یک حیوان مرده (موش یا کلاغ یا گربه) رد می‌شود.» (همان: ۱۶۳)

«دختر جون صد بار بهت گفتم، این دکتر مکرر ها رو ول کن. بیا پهلوی خودم تا سر چله آبستنت کنم.»

عمقزی، من که حرفی ندارم. گفتمی چله بری کن، کردم. گفتمی تو مرده شور شور خونه از رو مرده ببر که پریدم و نصف گوشت تنم آب شد. خدا نصیب نکنه. هنوز که یادش می‌آیم تنم می‌لرزه. « (زن زیادی/سمنویزان/۳۵)

«و از شما چه پنهان تازگی‌ها یک تابوت لکته تهیه کرده بود که دمرو می‌گذاشت کنار حجره و رویش یک قالیچه ترکمنی انداخته بود تا هیچ کسی نفهمد و هول نکند. هر که چله بری داشت تو تابوت می‌خوابید.» (نون القلم/۲۷)

«چله بری را عاقبت زنم نرفت. روز چهلم، آب مرده شور خانه را روی سر ریختن! تصورش را هم نمی‌شود کرد. برای این کار دست کم باید همسایه‌ی مرده شور خانه باشی.» (سنجی برگوری/۲۳)

۲-۱-۲- شب چهار شنبه گوش وایستادن: یکی از مراسم‌های مربوط به نازایی زنان است.

«هر چی شاپاجی خانم دوا بهش داد خورد، چند دفعه چله بری کرد، ده پونزده تا گوسفند واسه‌ی سیدولی که لوحش تازه خواب نما شده بود نذر کرد، «آش زین لابدین» پخت، شبای چهار شنبه گوش وایساد، خلاصه هر کاری که می‌دونست و اهل محل می‌دونستن کرد.» (دیدوبازدید/گنج/۳۱)

۲-۱-۳- استفاده از دواهای خانگی برای درمان بیماری ها:

« بعد از این فصاحت بود که رفتیم سراغ دوا درمان های خانگی. هر چه بود، بی ضرر بود. و خستگی هم در می کردیم. و بعد هم به این جواز می دادیم که با هر نسخه‌ی دست نویس فلان پسرزن خانواده، آرزوی یک شاخه از خانواده به پیش باز تخم و ترکیه‌ی ما بیاید. .. من در بجزوهای قضیه، فقط آن قدرش را فهمیدم که مثلاً نزدیک به چهل روز مداوم، روزی چهل نطفه‌ی تخم مرغ، از خانه‌ی مادرم می آمد. حالا چه جور تهیه می کردند، باشد. و من باید همه را می خوردم خام خام. هیچ خورده اید ؟ » (سنگی برگوری/۲۲)

« چهل و پنج سال است این کار من است. لابد شما دوتا میرزا بشوین نشسته اید و برای خودتان خیالات بافته اید که چون این بابا دعا نویسی می کند و جادو و جنبل به خود مردم می دهد، نصف بیشتر مریض های من همان هستند که دل و روده شان از دست این جور دوا و درمان های خاله پسر زنگی مشوف شده. ما طیب ها از صدقه‌ی سر همین جهالت ها نان می خوریم. » (نون القلم/۵۵)

۲-۱-۴- اسفند دود کردن برای دفع چشم زخم:

ایرانیان معتقدند که بچه و نوزاد و حتی مال و ثروت خانواده را از چشم زخم مردم ناپاک باید محافظت نمود. « برای رفع بیماری و چشم زخم اسفند دود می کنند. اگر این کار را نزدیک غروب بکنند بهتر است. یک تکه پارچه یا نخ یا یک تار از بند تنبان و یا خاک ته کفش کسی که نسبت به او بد گمانند، گرفته با قدری اسفند دور سر بچه یا تا خوش می گردانند و می گویند:

اسفند و اسفند دونه اسفند سی و سه دونه

از خورش و قوم و بیگونه

هر که از دروازه تو بیاید هر که از دروازه بیرون برود

کور شود چشم حسود و بخیل

شنبه زاء، یکشنبه زاء، دوشنبه زاء، .. جمعه زاء .

کی کاشت ؟ پیغمبر ؟ کی چید ؟ فاطمه، برای کی دود کردند ؟ برای امام حسن و امام حسین.

به حق شاه مردون درد و بلا را دور گردون. « (هدایت ، ۱۳۸۵: ۲۵، ۲۴)

« و حتی بفهمی نفهمی بچه هاشان را از آزادی های که تو بهشان داده ای منع می کنند و شاید

در غیابت اسفند هم برایشان دود کردند. تو چه می دانی ؟ » (سنگی برگوری/۵۴)

۲-۱-۵- تفائل به حیوانات:

بسیاری از مردم به آواز جانوران و بعضی از اتفاقات و تصادف ها و اشکال چیزها تفائل زده و موضوع آمد نیامد و بد شگون و خوش شگون بودن را به آن ربط می دهند. این عقیده در نتیجه‌ی یک برخورد یا یک آزمایش یک فرد در نظر عوام اعتبار پیدا کرده و بر سر زبان ها افتاده است.

۲-۱-۵-۱. بد شگون بودن عنکبوت:

هر چند که در کتاب فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران که توسط صادق هدایت گرد آوری و نوشته شده است، عنکبوت در باور عامه مردم حشره‌ای خوش یمن بوده و نوشته شده: « عنکبوت جلوی هر کس بیاید پول دار می شود. » (همان کتاب: ۱۰۷) اما جلال آل احمد از بد شگونی آن یاد می کند: « و آمدن پایین خط کش توی دستم سنگینی می کرد که صدای خودم را شنیدم: آخه می خواستم این کالتو بکشم. خواهرم چشم هایش را باز کرد و پرسید: چرا؟

- چرا نداره. خواهر، مادر می که عنکبوت شگون نداره. بعدشم مگه نمی بینی چند تا از مگسا رو گرفته ؟
(پنج داستان / خواهرم و عنکبوت / ۵۲)

۲-۱-۵-۲. گرگ:

با تأمل در باورهای عامه، مطالب جالبی را می توان درباره‌ی گرگ به دست آورد. « - می دانی درویش، مادرم اعتقاد داشت اگر دست گرگ را نا خافل بزنند روی پستان زن زانو، غده‌ی شیرش باز می شود. حالا کجا چالش کنیم ؟
درویش گفت: درویش می گوید جایی که کسی نفهمد چون اگر کسی بفهمد، همان جا دعوا می شود.

مباشراً گفت: - می دانی درویش ا بابام می گفت لاشه‌ی گرگ را چال که کردی اگر اسب و خرت دل درد گرفتند، ببر از روش رد کن. حال شان جا می آید، و اصلاً می دانی درویش بابای من چطور مرد ؟
» (نفرین زمین / ۱۷۳)

۲-۱-۵-۳. حرام دانستن گوشت خرگوش و نخوردن آن :

« در همین ملکت تیر و ترقه‌ی فراول ها مدام شنیده می‌شده، که وقتی برگشتند دو سه تایی خرگوش زده بودند که خودشان نمی‌خورند و لاشه‌ی سفید آن ها را با گوش های دراز و لس، جلوی سگ های ده انداختند. » (نون والقلم/۹۶)

۲-۱-۵-۴. اعتقاد به نخوردن گوشت حیوانات در قدیم:

« تو هر دهی پنج تا، نه، دو تا و رزو برای تخم کشی کافی است. باقی شان را می‌کشیم و می‌خوریم. الان سرتاسر سال تو این ده بیست تا گاو هم خورده نمی‌شود. این است که مردم مریض اند. میرزا عمو گفت: چه می‌گویی، پسر جان ؟ مردان خدا حیوان نمی‌خورند، آدمی زاد آه است و دم. نه قبرستان مخلوق خدا، برو اعتقادات را درست کن پسر، این حرف های رادیو و روزنامه را تو دیگر نزن. » (نفرین زمین/۴۲و۴۱)

۲-۱-۶. توپ مرواری و اعتقاد خرافی در مورد آن:

اعتقادات خرافی در مورد توپ مرواری بسیار زیاد است. علی اکبر دهخدا در مورد توپ مرواری می‌نویسد: «توپ بزرگی بوده در ارک تهران، که سابقاً زنان شب چهارشنبه سوری برای بخت گشایی از زیر آن می‌گذشتند.» (دهخدا، ۱۳۳۳: ۱۰۸۲) اما صادق هدایت در کتابی که با همین نام نوشته است، توپ مرواری را چنین توصیف می‌کند: «اگر باورتان نمی‌شود بروید از آن هایی که دو سه خشتک از من و شما بیشتر جر داده اند، بپرسید. گیرم که دوره‌ی توپ مرواری را ندیده باشند، حتماً از پسر و پاتال های خودشان شنیده اند. این دیگر چیزی نیست که من بخواهم از تو لنگم دریابورم، عالم و آدم می‌دانند که در زمان شاه شهید توپ مرواری، توی میدان " ارگ " شق و رق روی قنذاقه اش سوار بود، برو بر نگاه می‌کرد. بالای سرش دهل و نقاره می‌زدند. هر سال شب چهارشنبه سوری دورش غلغله شام می‌شد، تا چشم کار می‌کرد مخدرات پائسه، بیوه های نروک و رچروکیده، دخترهای ترشیده... یا تا بالغ های دم بخت، از دور و نزدیک هجوم می‌آوردند و دور این توپ طواف می‌کردند به طوری که جا نبود سوزن بیاندازی. آن وقت آن هایی که بختشان یاری می‌کرد، سوار لوله‌ی توپ می‌شدند، از زیرش در می‌رفتند، یا اینکه دخیل به قنذاقه و چرخش می‌بستند، یا اقلأ یک جای تنشان را به آن می‌مالیدند، نخورد نداشت که تا سال دیگر به مرادشان می‌رسیدند: زن های نا امید، امیدوار می‌شدند، ترشیده ها تر گل و ورگل می‌شدند، خانه‌ی بابا مانده ها به خانه‌ی شوهر می‌رفتند. زن های نروک هم دو سه تا بچه‌ی دو قلو

از سر و کولشان بالا می‌رفت و بچه‌ها می‌بهرانه می‌گرفتند که: "نه جون من نون می‌خوام". قرار اول نگهبان توپ هم تا سال دیگر نانش توی روغن بود: دو تا چشم داشت، دو تایی دیگر هم قرض می‌کرد و توپ را می‌پایید که مبادا خاله شلخته‌ها بلندش بکنند و تا دنیا دنیااست آن را وسیله‌ی بخت گشایی خودشان قرار بدهند. (هدایت: توپ مرواری، ۱) آل احمد هم به این توپ و اعتقادات مربوط به آن نظر داشته و در مورد آن چنین می‌نویسد:

«می‌دونی نه؟ چله سرش افتاده. حیف که توپ مرواری رو سر به نیست کردن، وگرنه بچه رو دو دفعه که از زیرش رد می‌کردی؟ انگار آبی که روی آتیش بریزی.» (پنج داستان/جشن فرخنده/۴۰)

۲-۱-۷. از زیر قنداق تفنگ رد کردن بچه‌ها برای بهبود بیماری:

این عقیده نیز به عقایدی که در مورد توپ مرواری وجود داشت مرتبط است، به گونه‌ای که مردم معتقد بودند حتی اگر دست شان به توپ هم نرسید به نگهبان‌های توپ نجات بدهند، ندرشان برآورده می‌شود.

«- حالا بیا یک کار دیگه بکن نه. ورش دار ببر دم کمسیری از زیر قنداق تفنگ درش کن. مادر! مگه این روزها می‌شه اصلاً طرف کمسیری رفت؟ خدا به دور! خوب نه چرا نمی‌دی شوهرت ببره! سه دفعه از زیر قنداق تفنگ درش کنه، بعد هم یک گلوله نجات بده به صاحب تفنگ.» (پنج داستان/جشن فرخنده/۴۰)

۲-۱-۸. رسم توپ انداختن در ماه رمضان:

در ماه مبارک رمضان جهت اطلاع مردم از وقوع سحر و بیدار کردن آن‌ها توپ می‌انداختند و با صدای آن مردم از خواب بیدار می‌شدند. این رسم در دوران پهلوی ممنوع اعلام شد. جلال اعتراض خود را نسبت به این موضوع هم بیان می‌دارد.

«برای نماز ظهر، دم در مسجد قدیمی گذر می‌ایستاد و صدای خود را که سحرهای ماه رمضان در آن هنگام که بی‌دین‌ها توپ انداختن را هم قدغن کرده بودند، ساعت خوبی برای روزی گیران اهل محل بود. .. به گوش بندگان خدا می‌رساند.» (دیدویازدید/شمع قدی/۸۳)

۲-۱-۹. پیرهن مراد بخیه زدن:

دختران دم بخت و زنان بی شوهر برای رسیدن به آرزو و مراد شان و باز شدن بخت شان پیرهن مراد بخیه می زدند. « پیراهنی که زنان، روز ۲۷ رمضان به قصد برآمدن حاجت می دوزند و می پوشند و تهیه و دوخت آن شرایط ویژه ای دارد. حاجت زنی که به دوختن پیرهن مراد می پردازد، می تواند به شوهر دادن دختری باشد که بختش بسته است، یا رهایی زندانی، مادر شدن یا پسر زائیدن، شفای بیمار، ادای قرض، کاریافتن شوهر یا پسر بیکار، خلاص یافتن از شر مادر و خواهر شوهر یا هردو و یا هر حاجت دیگر...» (شاملو، ۱۳۸۱: ۹۷۵) جلال در دید و بازدید آورده است که:

« اون وقتا تو محل به دختر ترشیده ای بود، بهش بتول می گفتن. راستش ما آخر نفهمیدیم از کجا پیدااش شده بود. من خوب یادمه روزای عید فطر که می شد با بیشای صناری که از این وز و اون وز جمع می کرد، متقالی، چیتی، چیزی تهیه می کرد و میومد تو مسجد «کوچه دردار» و وقتی نماز تموم می شد، پیرهن مراد بخیه می زد، ولی هیچ فایده نداشت. » (دیدوبازدید/ گنج/ ۲۸)

۲-۱-۱۰. اعتقاد به دهانویسی:

دهانویسی از قدیم الایام در بین ایرانیان مرسوم بوده است به طوری که هر گاه مشکلی برای شان پیش می آمد و یا حاجت و نیازی داشتند به نوشتن دعا روی می آوردند و بدین وسیله چاره‌ی کار خود را از دعا می خواستند:

« باری، میرزا عبدالرکی دعا می نوشت. حرز جواد می داد برای قرار از سربازی، برای دفع مضرت، برای بستن دهن مار و عقرب، برای بخت گشایی، برای پا گیر شدن بچه های مردنی و برای هر درد بی درمان دیگر، که علاجش از حکیم باشی ها بر نمی آمد.» (نون والقلم/ ۲۷)

همچنان که ذکر گردید، دعا نویسی به شکل های گوناگون و انواع مختلف در بین مردم رایج بود. که نمونه های از آن ذکر می گردد.

۲-۱-۱۰-۱. دهای محبت:

« نمی دانی چه دل خونی از دست شوهره داشت. یک چشم اشک، یک چشم خون. دعای محبت می خواست جانم، تا هوری تازه را از چشم شوهرش بیندازد، می دالم حالا باز می روی سر منبر. اتا وقتی مردم توی این جور بدبختی ها خیال می کنند، از دست دعای تو کاری ساخته است تو چه تقصیری داری. جانم ؟ » (نون والقلم/ ۳۸)

۲-۱-۱۰-۲. دعای دفع مار و عقرب:

« - مزرعه هامان مار دارد آقا، وقت شخم و درو دعا می گیریم.

پرسیدم: - به چند ؟

نصراالله گفت: - آقا سید طمع کار نیست، دستش هم خوب است آقا اهل محل بهش معتقدند.

هر که هر چه بدهد، می گوید خدا برکت. »

گفتم: لابد گنج نامه هم دارد.

آن که دم در حمام شناخته بودمش گفت: - گنج نامه را سید مار خور دارد. طرف های عید

پیداش می شود. یک خر بندری هم زیر پایش است، اما این آقا سید فقیر آدم است. فقط دزد می گیرد و

دعای دفع مار و عقرب می دهد. (نفرین زمین ۱۱۷)

۲-۱-۱۰-۳. آب دعا:

« من خودم خیلی تجربه کرده ام. هر سال که شهر بوده ام و از این آب دعا درست کرده ام

و موقع تحویل حمل به قصد قربت خورده ام، تا آخر سال هیچ مرضی نکشیده ام، ولی سال های که سفری

یا زیارتی در پیش بوده است و از این فیض محروم مانده ام، هیچ امید نداشته ام که تا آخر سال اصلاً

زنده بمانم. (دیدوبازدیدوبازدید/عید/۲۰)

۲-۲. باورها و اعتقادات مذهبی:

باورها و اعتقادات مذهبی را می توان به دو دسته تقسیم نمود. دسته ای باورها و اعتقاداتی

هستند که ریشه در کتاب و سنت دارند و با اعتقادات و زندگی ایرانیان پیوند خورده و ناگسستی هستند

که از آن ها به نام اعتقادات مذهبی - آیینی یاد می کنیم. دسته ای دیگر که به نادرست و از روی

تعصبات خشک و بی معنی با زندگی ایرانیان آمیخته است، با این وجود بسیاری از آنان در عرف جا

افتاده است اگر چه مردم با تعصب بدان توجه ندارند و تعدادشان هم بسیار اندک است. این گروه را نیز

اعتقادات مذهبی - خرافی می نامیم.

۲-۲-۱. باورها و اعتقادات مذهبی - آیینی:

۲-۲-۱-۱. تقسیم روزی در روز ازل:

« آمیز رضا اگر می‌توانست در روز چهار لنگه شکر یا دو بار زرد چوبه معامله کند، راضی بود و بیش از این تلاش نمی‌کرد و عقیده داشت اگر بیش از این بدود، فقط گیوه پاره کرده است. انگار می‌دانست روزیش را در روز ازل خیلی کمتر از این ها نوشته اند.» (دیدوبازدید/افطاری بی موقع/۵۰)

« میرزا گفت:

- می‌دانم بابا جان، هر کس تو پیشانیش نوشته، قدیمی‌های گفتند روزی را از روز ازل قسمت کرده اند. می‌دانی روز ازل یعنی چه ؟ (نون والقلم/۳۳)

۲-۱-۲. اعتقاد به ماه رمضان و شب های قدر:

« فکر می‌کرد یک سال است و همین دو سه شب. همه‌ی کارها در همین دو سه شب انجام خواهد گرفت. عفو و رحمت‌ها، تقسیم روزی‌ها، تعیین سرنوشت‌ها، همه در این شب‌های عزیز از پیشانی تقدیر بر لوح محفوظ منتقل خواهند شد.» (دیدوبازدید/افطاری بی موقع/۵۳)

۲-۱-۳. اعتقاد به حشر و نشر و روز رستاخیز:

« به آخرتی که پس از مرگ - می‌گیرند - خواهید رسید و هفتاد عقبه خواهد داشت: به آخرتی که ما در آن از خاک برخواهند انگیخت و به پای میزان عدل الهی که جبریل ترازو دار آن است، خواهند کشید. ... به صحرای محشری که همه در آن لخت و به صورت خوی و خصلت دنیایی خویش سگ و خوک و دیگر حیوانات خواهند بود، به جهنم، به بهشت، به زهریر، به پل صراط، به خال سیاه پیشانی کسانی که تازه از عذاب رها می‌یابند و به خیلی چیزهای دیگر...» (دیدوبازدید/تابوت/۶۶)

۲-۱-۴. پل صراط و ادای دین مردم:

« سر فرصت بروم پیش مجتهد، پولم را حلال کنم. اگر چه شنیدم قاز بیش تر نیست، ولی هر چه هست نباید آدم مدیون بندگان خدا باشد. اگر شده یک پاپاسی باشد. خودم پای منبر واعظ شنیدم، که خدا خودش گفته سر پل صراط، طلب کارها یخه‌ی بدهکارها را می‌گیرند و تا صد برابر طلب دینشان را نستانند ول نخواهند کرد...» (دیدوبازدید/تابوت/۴۲)

« میرزا مثل آدم‌های ماتم زده گفت:

پس آخر طلب من چطور می‌شود؟ آخر بچه‌هایش کدام گوری اند؟ باز قراول دومی زد زیر

خنده که:

مگر نگفتم برو سر پل صراط یخه اش را بگیر ؟ تفصیر خودت است که حرف گوش نمی کنی. ۴
(نون والقلم/۶۰)

۲-۱-۵. حلال کردن روزی (حرام دانستن حقوق دولت):

« حالا که گذشته، ولی در آن ایام که برنج دولتی می فروختیم، راستش دلم آب نمی خورد، آنه هر شب تو مسجد پس از نماز، آقا می گفت پول دولت حرام است؛ حرام. و این هایی که ریش می تراشندو نون دولت را می خورند تو قعر جهنمند ا از طرفی خانه ی آقای محله مان را هم سر هر ماه می دیدم که از اعضای اداره پر می شد و می رفتند که حقوقشان را حلال کنند(دیدویازدید/زیارت/۴۱)

۲-۱-۶. روضه و روضه خوانی:

روضه و روضه خوانی و برپایی مراسم عزاداری از دیرباز در میان مسلمانان مرسوم بوده و در واقع نوعی هنر دینی و نمایش مذهبی به شمار می رود. تعزیه نمونه ای از ادبیات نمایشی به شیوه ی ایرانی است که در رئای شهیدان کربلا و اهل بیت اجرا می شود. واقعه ی عظیم عاشورا ابعاد چنان گسترده ای دارد که بخش عظیمی از تاریخ و ادبیات ایران را نیز به خود اختصاص می دهد. در ایران هر ساله به پاس دلاوری ها و فداکاری های شهیدان کربلا، مراسم عزاداری و روضه خوانی برگزار می گردد. در دوران پهلوی هر چند که رژیم پهلوی در پاره ای مواقع خود را مدافع اسلام و مسلمین می دانست و اجازه ی برپایی این گونه مراسم را هم می داد، اما در بسیاری مواقع هم دیده می شد که مأموران رژیم با برپا کنندگان مراسم به شدت برخورد می کردند.

« مسجد شاه شارع عالم است. مجالس متعدده روضه ای که هر سال محرم در آن جا دایر می شود ؟ و گذشته از آن، مردمی که همیشه از آن جا می گذرند، مشتری های خوبی برای این گونه دکان ها هستند. (دیدویازدید/شمع قلدی/۷۶)

مراسم تعزیه در ایران به شیوه های مختلف برگزار می گردد و آیین و روضه و نذرهای مخصوصی هم دارد در این جا به چند نمونه اشاره می شود.

۲-۱-۶-۱. روضه‌ی « حرکت قافله‌ی آل عبا »:

« آخوند ده که به مناسبت نزدیکی ایام عزا تازه از شهر رسیده بود و تازه نفس بود یا آه و سوز، روضه‌ی « حرکت قافله‌ی آل عبا » را می‌خواند. من در گوشه‌ای به کنج سکو خزیدم و در حالی که به روضه گوش می‌دادم، تشنگی ام از گرمای آفتاب دم به دم می‌افزود. (دیدوبازدید/زیارت/۳۹)

۲-۱-۶-۲. منبر گذاشتن:

« بابا صالح درین همه سال ها که عمر کرده بود و هر شب قتل، منبر گذاشته بود، هرگز نتوانسته بود دخل یکی از این هایی را که دم در مسجد شاه منبر می‌گذارند، داشته باشد. » (دیدوبازدید/شمع قدی/۷۵)

۲-۱-۶-۳. نذر کردن شمع:

« شمع ها، نامرتب و درهم، به گل نشسته بودند و گاه گاه با شعله های خویشت، گویا به در گوش هم روضه می‌خواندند و بلافاصله اشک از یخه و آستین خود سرازیر می‌کردند، خدا را چه دیده اید؟ از عاشق و معشوق شمع و پروانه که خیلی شنیده اید، از کجا که این همه اشک به خاطر عزیزان زهرا نباشد؟ (دید و بازدید / شمع قدی/۷۸)

۲-۱-۶-۴. شمع قدی (نذر مخصوص امام حسین):

« ولی شمع اسمالی، بابا صالح حساب کرده بود که اگر دائماً بسوزد، تا فردا هم ته نخواهد کشید. ولی احترام شمع قدی، نذر مخصوص خود امام حسین، و عقاید مبهم او حتی به او اجازه نمی‌داد که افکار خود را واضح در نظر بیاورد. (دیدوبازدید/شمع قدی/۸۱)

۲-۱-۶-۷. مهریه حضرت فاطمه:

در فرهنگ مردم ایران آمده است: « آب و نمک مهر فاطمه‌ی زهرا است نباید آن را آلوده کرد و از کسی نباید دریغ کرد. » (هدایت، ۱۳۸۵:۸۱)

« گفت: - فضولی کدام است آقا جان! تو که داری از این آب می‌خوری، نباید بدانی از کجا می‌آید؟ تو که عوام الناس نیستی، آقا جان! سینه هم که نیستی تا بگویم همه‌ی آب های دنیا، مهر زهرا‌ی اطهر است و بهت حلال است. » (نفرین زمین/۱۸۳)

۲-۱-۸- یک بار دیدن نامحرم حلال است:

نگاه کردن به دختر یا زنی که با او قصد ازدواج دارند یا می‌خواهند ببینند تا شاید او را ببینند، یک نظر حلال است.

همی دانست چند سالم است، یک بار هم سر و رویم را دیده بود. پدرم برایش گفته بود یک بار دیدن حلال است. از قضیه‌ی موی سوم هم با خبر بود. (زن زیادی/زن زیادی/۱۶۹)

۲-۱-۹- منع نماز خواندن زنان با صدای بلند:

«چقدر دلم می‌خواست نماز را بلند بلند بخوانم. چه آرزوی عجیبی بود! از وقتی که نماز خواندن را یاد گرفته بودم، درست یادم است، این آرزو همین طور در دل من مانده بود و خیال هم نمی‌کردم هیچ وقت عملی بشود. عاقبت هم نشد. برای یک دختر، برای یک زن که هیچ وقت نباید نمازش را بلند بخواند، این آرزو، کجا می‌توانست عملی بشود؟» (سه تار/ گناه/ ۷۱)

۲-۱-۱۰- آب نیشان

منظور از آب نیشان، آب بارانی است که در فصل اردیبهشت جمع آوری می‌شود. «آب بارانی که هفتاد روز بعد از عید نوروز بیارد، ویه قولی بیست و چهار روز. اعتقادات درباره آب نیشان بسیار زیاد است که نمونه های از آن ذکر می‌گردد:

آب نیشان را شخص تنک موی بر سر خود زند مویش پر پشت می‌شود.

اگر آب نیشان را به آدم ناخوش بخوراند، حالش خوب می‌شود و شفای می‌یابد. «(شاملو،

۱۳۸۱: ۱۶۰)

«اگر باهات دعا می‌نویسند آقاجان، برای این است که آب بهشت است، متبرک است، پاک است، از آسمان می‌آید اما کو دیگر اعتقاد، آقاجان! من الان چهل سال ازگار است که بهار به بهار ماه نیشان که می‌شود هرچه تشت و بادیه مس و لاوک تو در وهمایه پیدا می‌شود، جمع می‌کنم و می‌چنین زیر آسمان و آب باران می‌گیرم برای تمام سال. «(نفرین زمین / ۱۸۲)

نتیجه: بدون شک جلال آل احمد از جمله‌ی نویسندگان و پژوهشگرانی است که بتوجهی بسیار به فرهنگ عامیانه مردم ایران داشته است. باید اذعان داشت که جلال آل احمد به هر آن چه که با سنت و گذشته‌ی ایرانیان پیوند داشت و با فرهنگ اصیل این مرز و بوم مرتبط بود، به سختی عشق می‌ورزید. او در نوشته‌های خود با ثبات و ضبط بسیاری از آیین‌ها در حفظ سنت دیرینه‌ی ایران کوشیده است.

هرچند که در پاره ای از داستان هایش مردم دیارشان را به علت داشتن باورها و اعتقادات خرافی سخت سرزنش می‌کند ، اما در بسیاری از موارد دیده شده که خود نیز به همین باورها و اعتقادات عامیانه تن در داده و آن را قبول کرده است. نمونه بارز سنت گرایي و داشتن اعتقادات و باورهای خرافی و همچنین اعتقاد به دوا و درمان های خانگی را می‌توان در کتاب « سنگی برگوری » که سرگذشتی از خود اوست مشاهده نمود. جلال برای اعتقادات و باورهای عامیانه مردم جایگاه ویژه ای قایل است و هر آن چه را که با سنت دیرینه‌ی ایران و ایرانی پیوند خورده باشد ، محترم می‌شمارد. توجه ویژه‌ی جلال آل احمد به مذهب و باورها و اعتقادات مذهبی در دوره خاصی از زندگی وی نیز چشمگیر است، به گونه ای که علی رغم این که جلال در دوران نخست نویسندگی اش باورها و اعتقادات مذهبی مردم را مسخره می‌کرد ، در دوره های بعد و پس از جدای از حزب توده و دوباره یافتن شخصیت اصلی خود، به ثبت باورها و عقاید پرداخته است و از این که در موردشان به داوری بپردازد یا آن ها را مسخره بکند به شدت احتراز ورزیده است.

منابع و مأخذ

- ۱- آیین پوره یحیی: ۱۳۸۲، از نیما نازوکار ما تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زواری.
- ۲- آل احمد، جلال: ۱۳۸۴، پنج داستان، چاپ اول، تهران، نشر جامه داران.
- ۳- آل احمد، جلال: ۱۳۸۴، دید و بازدید، چاپ اول، تهران، نشر جامه داران.
- ۴- آل احمد، جلال: ۱۳۸۳، زن زیادی، چاپ نهم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۵- آل احمد، جلال: ۱۳۷۶، سنگی بر گوری، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۶- آل احمد، جلال: ۱۳۸۲، نفرین زمین، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۷- آل احمد، جلال: ۱۳۸۳، تون و القلم، چاپ اول، تهران، نشر جامه داران.
- ۸- دهخدا، علی اکبر: ۱۳۳۳، فرهنگ لغت، چاپ ششم، تهران، چاپ سپهر.
- ۹- شاملو، احمد: ۱۳۸۱، کتاب کوچک، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مازیار.
- ۱۰- هدایت، صادق: نوپ مرواری، بی تا.
- ۱۱- هدایت، صادق: ۱۳۸۵، فرهنگ عامیانه مردم ایران، چاپ ششم، تهران، نشر چشمه.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.